



معیار عرفان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه

نادر جهانگیرزاده^۱

یوسف مقدسی^۲

چکیده

پیاده سازی عرفان و سبک زندگی عرفانی به عنوان یکی از نیازها و لوازم ارتقای سرمایه‌های فرهنگی و اعتقادی جامعه امروز مطرح است. در این میان بهره‌گیری از الگوهای کاربردی صحیح و اسلامی، امری ضروری و راهگشا خواهد بود. یکی از این موارد تبیین معیار و ملاک عرفان در نهج البلاغه است. عرفان حضرت علی علیه السلام عرفانی جدای از اسلام و قرآن نبوده، بلکه در مدار حقیقت اسلام ناب محمدی (ص) و باطن شریعت است. این عرفان حقیقی، همه جوانب زندگی اعم از ظاهر، باطن، فردی و اجتماعی را شامل می‌شود. آن حضرت در هرشرایطی به بحث عرفان تکیه داشته‌اند و هیچ وقت عبادت و معرفت را که ملازم هم در حرکت به سوی سیر الی‌الله هست ترک نکرده‌اند، چون ریشه تمام بدبختی‌های ظاهری و باطنی بشر در فقدان معرفت اوست و جز عرفان و معرفت خدا به معنای واقعی کلمه راه نجاتی نیست. شخصیت حضرت علی علیه السلام به عنوان امام عارفان در طول تاریخ، بیشترین اثر را در شکل‌گیری عرفان اسلامی داشته و بزرگترین عرفای اسلامی آن حضرت را قطب همه عارفان دانسته‌اند. نهج البلاغه به عنوان منبع سرشاری از مباحث عرفانی در بعد نظری، عملی هست و حاوی مواعظی است که بنیاد محبت دنیا را بر می‌اندازد و باعث بیداری دل، حصول زهدورزی حق‌گرایانه، حمیت، اخلاق الهی و غیره می‌شود و هم‌چنین مقدمه‌ای برای کسب درجات عرفان جهت نیل به مقام علّیین محسوب می‌شود. مقاله با رویکرد توصیفی، تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به زیور تحقیق آراسته شده است.

کلمات کلیدی: معیار، عرفان، تزکیه نفس، حمیت، نهج البلاغه.

^۱ دانشجوی کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فرهنگیان ارومیه، Jahangirzade.nader@gmail.com

^۲ استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان ارومیه، Mogaddasi48@gmail.com



۱. مقدمه

گرایش به عرفان حقیقی همیشه بوده و در طول تاریخ جاذبه هم داشته است. انسان سالک کوی حقیقت و رهسپار دیار توحید و شایسته مقام خلافت الهی است، خداوند متعال با بشارت ملاقات خود، او را گرمی داشته و به او قلبی عطا نموده که می‌تواند امانت دار ودیعه الهی و سرای محبت حق تعالی باشد و در نهان انسان شوق دیدار او و عشق بازگشت به سوی او نهفته شده، اما این بازگشت محتاج تربیت و به فعلیت رساندن استعدادهای درونی خود اوست و این مهم نیازمند ارشاد و هدایت الهی است. عرفانی که در متن زندگی امام علی علیه السلام وجود داشت را می‌توان از بهترین عرفان‌های ناب عنوان نمود زیرا امام متقیان در لحظه لحظه زندگی مبارکشان نشان دادند که عرفان را می‌بایست در متن زندگی وارد کرد، ایشان در زمام و زمان حکومت داری‌شان که خلیفه مسلمین بودند در کنار حکومت داری و تدبیر امور مسلمین ثابت کردند که می‌توان عارف و زاهد هم بود و به سیر و سلوک معنوی و عرفانی پرداخت و مقاماتی را کسب کرد که غیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، احدی به آن نرسیده است در حالیکه پنداشت غالب افراد از عرفان، رُهبانیت، دنیاگریزی و انزوا گزینی است و متأسفانه رفتار و گفتار و عملکرد بسیاری از کسانی که ادعای عرفانی دارند بیانگر این حالات است و صد البته توهمی بیش نیست. آنها بر این عقیده هستند که عارفان از مردم و مسائل اجتماعی دور باشند و در انزوا به سیر و سلوک ادامه بدهند. در سیره و لسان امام علی علیه السلام عرفان عملی از عرفان نظری جدا نیست، چرا که ایشان با عرفان عملی به شناخت حقایق دست یافته اند و آنگاه حقایق و دریافت های خود را در قالب سخن برای مردم تبیین کرده اند. گذشته از این، تقسیم عرفان به عملی و نظری پیشینه ای هزار ساله ندارد، بلکه از تقسیم بندی های سده های اخیر است اما در عین حال نهج البلاغه دریای بی کرانی از عرفان است. این کتاب بزرگ و ارزشمند گوشه هایی از سخنان انسان کاملی است که هم در عرفان نظری و هم در عرفان عملی، عارف کامل و امام عارفان است. بر سالکان کوی حق و حقیقت لازم است که به امام خود اقتدا و درس سلوک از او بگیرند که برای هدایت بشری بهترین راهنما و الگو است.

۲. سؤالات تحقیق

۱. چرا باید عرفان امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام را الگو و میزان آموزه های صحیح اخلاق ناب اسلامی دانست؟
 ۲. کمال و غایت عرفان در سخنان امیر بنان و بیان علی علیه السلام چیست؟
 ۳. عالی ترین و مهم ترین خصوصیات عرفان امام علی علیه السلام در چه نکاتی قابل تأمل است؟
- ناگون عرفانی را در میان شیعیان و اهل سنت و با تکیه بر عرفان اهل بیت علیهم السلام شرح داده است. شاخص های عرفان نهج البلاغه (قنبری، ۱۳۹۶، ص ۱)، این مقاله هم شریعت را عرفان معرفی کرده و گفته عمل به دستورات شریعت و عدم غفلت از آن و تکیه بر عنصر محبت انسان را به مقامات عالی و عرفانی می‌رساند. عدالت به مثابه مقام عرفانی در نهج البلاغه (قنبری، ۱۳۹۳، ص ۱۴۵)، از ملاک و معیارهای عرفان که یکی عدالت در سطح گسترده هست در شخص سالک و سپس در جامعه مورد تحقیق واقع شده است.

۳. عرفان در لغت و اصطلاح

عرفان در لغت علمی از علوم الهی معرفی شده است. نام علمی که موضوع آن شناخت حق، اسماء و صفات اوست و



بالجمله راه و روشی که اهل الله برای شناخت حق انتخاب کرده اند عرفان می گویند. (دهخدا، مجلد ۱۰، ص ۱۳۵۹۲)
عرفان در اصطلاح یعنی؛ خداشناسی و معرفت به حضرت حق تعالی (سعیدی، ۱۳۸۷، ص ۵۲۸).
علامه طباطبایی (ره) می فرماید: عرفان راهی است از راههای پرستش (پرستش از راه محبت، نه از راه بیم و امید) برای
درک حقایق ادیان در برابر ظواهر دینی و تفکر عقلی (برنا، ۱۳۹۷، ص ۳).

۴. عارف کیست؟

امام علی علیه السلام می فرماید: عارف کسی است که نفس خود را شناخته و آن را آزاد می کند و از هر آنچه او را از
خدا دور کند پاک می گرداند (لیثی، ۱۳۷۷، ص ۵۳).
عارف یعنی شناسنده و کسی است که او را به مراتب شهود اسماء و صفات رسانیده باشد و این مقام به طریق مکاشفه بر
او ظاهر گشته باشد نه به طریق مجرد علم و معرفت حال (نیکلسون، ۱۳۸۳، ص ۶۳).

۵. چرا عرفان؟

زیرا انسان برخی از معارف الهی را از راه عقل و وحی به دست می آورد صاحب دانش و آگاهی می شود و این راهی
است که هیچ پوینده راه حقی را از آن گریزی نیست؛ برای اینکه بدون آگاهی هیچ حرکتی ثمر بخش نیست و هیچ ره
پویی بدون آن به مقصد نمی رسد. علاوه بر این خداوند در سویدای وجود انسان راه دیگری برای ادراک حقایق دینی
قرار داده است و آن، شناخت این حقایق با نورانیت قلبی است زیرا اگر دانش بشر از محیط ذهن و اندیشه فراتر نرود
و موجب بصیرت باطنی او نشود پیشرفت و کمال او را در پی نخواهد داشت. به این جهت هدف اصلی پیامبران الهی بیداری
دل انسانها بوده است و خداوند آیات خود را برای کسانی وسیله قرار داده است که از بصیرت قلبی برخوردار باشند
و بخواهند دانسته های خود را به یافته ها و اعتقادات قلبی تبدیل کنند (برنا، ۱۳۹۷، ص ۱۳).

۶. دلیل تحقیق و واکاوی معیار و ملاک عرفان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه

در جامعه امروزی و همچنین در ادوار و اعصار گذشته، مدعیانی هستند که عرفان خودشان را منتسب به حضرت علی
علیه السلام می دانند و می گویند همه اعمال خودشان طبق زندگی و بندگی امام هست. از طرفی هم ابتکار و نوآوری بی
چون و چرا و پر از افراط و تفریط عرفان اینها، هرگز با زندگی و بندگی همراه با روحیه حق مداری، عدالت دوستی، مردم
داری، قرآن محوری، خدامحوری، شریعت گرایی، اعتدال آمیزی، سَماحت، صداقت، عمل گرایی و زهدورزی عقلی امام
المتقین موافق و مناسب نیست. بنابراین برای آگاهی مردم با سیر و سلوک عرفانی ناب امام علی علیه السلام، شناخت
و ترویج معیار عرفان امام علی علیه السلام طبق نهج البلاغه ضروری و لازم است. حضرت علی علیه السلام در این مورد
می فرماید: «ای مردم به اهل بیت پیامبرتان اقتدا کنید، به همان سو روید که آنها می روند. پا جای قدمشان بگذارید. آنها
شما را هرگز از دایره هدایت بیرون نمی برند و به پستی و هلاکت باز نمی گردانند. اگر آنها سکوت کردند سکوت کنید و اگر
قیام کردند قیام کنید. از آنها جلو نیافتید که گمراه می شوید از آنها عقب نمانید که هلاک می گردید» (نهج البلاغه، خ ۹۷،
ص ۱۸۳) و همچنین می فرماید: «آگاه باش، هر کس را پیشوا و امامی است که به او اقتدا می کند و از علم او نور می گیرد»
(نهج البلاغه، نامه ۴۵، ص ۵۹۷).



۷. کمال و غایت عرفان در لسان مبارک امیرالمؤمنین علی علیه السلام

بعضی از افرادی که عارف نما هستند نه عارف واقعی، بعد از مدتی خودشان را قطب یا از اوتاد می‌دانند و دیگر به مسائل و دستورات دین و قرآن پایبند نیستند و به عبارت دیگر شریعت گریز هستند و ادعان می‌کنند که به حقیقت رسیده‌اند و دیگر لازم نیست از شریعت بهره ببرند ولی حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه بر سیر صعودی عمل توحیدی همه انسان‌ها تأکید دارند. ایشان مبنا و اساس دین را معرفت خداوند و کمال شناخت حضرت حق را تصدیق و توحید الهی می‌دانند که باعث اخلاص انسان در تمامی مراحل زندگی و بندگی و همه امور می‌شود:

سرآغاز دین معرفت الله و کمال معرفت، باور داشتن و دل دادن به او است و کمال باور به خدا، شهادت به یگانگی و پرهیز از شرک است و کمال یگانه دانستن خدا، اخلاص عمل برای اوست و کمال اخلاص، صفات خدا را از صفات مخلوقات پیراسته دانستن است (نهج البلاغه، خطبه ۱، صفحه ۳۱ و ۳۲).

بنابراین کمال توحید الهی زمانی حاصل می‌شود که انسان در دلش برای خدا اخلاص داشته باشد در غیر این صورت توحید او ظاهری و ناقص است. کمال اخلاص برای خداوند آن است که صفات را از خدا نفی نماید یعنی خدا را یک چیز و صفات او را یک چیز دیگر نداند، چنان‌که زید را یک چیز و علم یا قدرت او را چیز دیگری بدانیم. اگر کسی برای خدا قائل به ذات و صفات جداگانه‌ای باشد در توحید الهی اخلاص نورزیده است (شیرازی، ۱۳۹۹، صص ۲۰-۲۱).

سعدی شیرازی هم یک بیت عالی در این مورد دارند:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

(سعدی شیرازی، غزل ۱۰۵ صفحه ۳۵۳)

۸. مقامات عالی عرفانی امام علی علیه السلام در نهج البلاغه

امام علی علیه السلام در هر زمان و مکانی طبق آموزه‌های دین عمل کردند و الگوی همه شدند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم تا همگان به نسبت ظرفیت خودشان بهره ببرند و سعادت‌مند و عاقبت بخیر بشوند:

۸-۱ خودشناسی و ضرورت آن

در نگاه و عرفان امام علی علیه السلام خودشناسی از اهمیت زیادی برخوردار و اولین پله پیشرفت معنوی انسان هست، چنانکه می‌فرمایند:

« هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ » یعنی؛ نابود شده است کسی که ارزش خود را نداند (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۹، ص ۷۱۹). چون اگر انسان اینگونه باشد (یعنی خودش را نشناسد) استعداد خود را در آنچه شایسته آن است، صرف نمی‌کند و به تحصیل علم و ادب نمی‌پردازد و در پی کسب سعادت نخواهد بود.

و همچنین در جای دیگر می‌فرمایند: « الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا إِلَّا يَعْرِفُ قَدْرَهُ »؛

یعنی دانشمند راستین کسی است که ارزش خود را بشناسد و دریابد که می‌تواند با عمل صالح به عالی‌ترین درجات دست یابد و نادانی انسان همین بس است که قدر خود را نشناسد؛ زیرا این از آشکارترین گونه‌های نادانی است، گرچه در همه علوم سرآمد باشد (شیرازی، ۱۳۹۹، مجلد ۴، ص ۱۷۰).



بنابراین اولین مرحله برای دست یابی به سعادت دنیوی و اخروی در آیین و دستور امام علی علیه السلام، خودشناسی و عمل به آن است. چرا که بدون خودشناسی، خدانشناسی حاصل نمی‌شود و انسان عارف به مقصد و مقصود نمی‌رسد و خسران واقعی در دنیا و آخرت می‌شود.

۲- ۸. خدانشناسی

در حالات حضرت علی علیه السلام یگانه دانستن خدا و پیروی از او همیشه هست و برای هر سالک الی الله یک سرمشق و نسخه عالی محسوب می‌شود. این معرفت الله در همه جای قرآن مشهود است.

الف: گواهی به وحدانیت حق

« أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، الْأَوَّلُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ، وَالْآخِرُ لَا غَايَةَ لَهُ، لَا تَقَعُ الْأَوْهَامُ لَهُ عَلَى صِفَةٍ وَلَا تَعْقَدُ الْقُلُوبُ مِنْهُ كَيْفِيَّةً »

گواهی می‌دهم که جز خدای یگانه و بی شریک خدایی نیست. خدایی که پیش از همه اشیا بوده است و البته اولیت خداوند زمانی نیست؛ زیرا خدای سبحان منزله از مفهوم محدودیت به زمان است و آخری است که پایان ندارد، چنان که مقتضی وجوب وجود است زیرا عدم به هیچ وجه در واجب الوجود راه نمی‌یابد و گرنه خلاف محسوب می‌شود.

افکار بشری نمی‌توانند از صفتی از اوصاف الهی آگاهی یابند، زیرا ذات پروردگار بزرگوار ناشناخته است؛ پس ما گرچه می‌دانیم خدای سبحان مثلاً عالم است ولی به کیفیت علم خدا آگاه نیستیم، چنان که در مراتب پایین‌تر از آن می‌دانیم، مثلاً فلان شخص عاقل است ولی نمی‌دانیم که مفهوم عقل چیست.

قلبها نسبت به کیفیت ذات الهی نمی‌توانند حکم مستقر و ثابتی داشته باشند؛ چون ذات خداوند ناشناخته و برای عقل غیر قابل ادراک است (شیرازی، ۱۳۹۹، مجلد ۱، صفحات ۴۴۹ و ۴۵۰).

در نگاه امام علی علیه السلام شناخت خدا و گواهی دادن به وجود او یک اصل به شمار می‌رود. اصلی که شالوده و منبع حرکت انسان به سوی خدا هست.

ب: جایگاه رفیع خداوند

« فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بَعْدُ الِهِمَمِ وَلَا يَنَالُهُ حَدْسُ الْفِطَنِ، الْأَوَّلُ الَّذِي لَا غَايَةَ لَهُ فَيَنْتَهِي وَ لَا آخِرَ لَهُ فَيَنْقُضِي »

مبارک و بزرگ است خدایی که فراتر از اندیشه هاست و افکار بلند ژرف نگر به درک او نرسد و فراست تیزهوشان به او دست نیابد. او اولی است که نهایت و محدودیتی ندارد تا پایان پذیرد و آخری است که پایان ندارد و با گذر ایام سپری نگردد و به آخر نرسد؛ چرا که آخری غیر او نیست (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۷، ص ۱۷۷).

امام علیه السلام در این فراز اوصاف خداوند را بر راهیان کوی حقیقت بیان و آنها را بیدار می‌کند.

پ: حقیقت توحید

« التَّوْحِيدُ أَنْ لَا تَتَوَهَّمَهُ وَالْعَدْلُ أَنْ لَا تَتَّهَمَهُ »

توحید آن است که خدا را در وهم و پندار نیآوری و عدل آن است که او را (به ستم) متهم نسازی. (نهج البلاغه، حکمت ۴۷۰، ص ۸۱۳) امام علیه السلام در این حکمت، به عارف گوشزد می‌کند، نباید با گمان و تصور خودت، خدا را به تصویر



بکشی؛ زیرا هر چه در ذهن بیاید مخلوق است نه خالق و عدل آن است که خداوند را به نداشتن حکمت در افعال، اوامر و نواهی متهم نسازی. عارف در نظر امام، همه چیز را از مواهب الهی می‌داند و بس.

ت: معرفت علی علیه السلام به خدا در حوادث روزگار

« عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهَمَمِ »

من خداوند را به سبب شکستن تصمیم‌ها و به سبب فسخ پیمانها و درهم شکستن اراده‌ها شناختم (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۰، ص ۷۴۴).

امام‌المتقین می‌فرمایند: چرا که دیدم اراده خدا بر همه اراده‌ها چیره می‌شود و حکم نهایی از طرف اوست. اگر در پس آن اراده‌ها، اراده‌ای قوی نبود آن اراده‌های بشری نقض نمی‌شد و تصمیمی که گرفته شده بود، اجرا می‌گردید. با گسستن نیت استوار در انجام کاری می‌توان فهمید که اراده‌ای فراتر از آن وجود دارد. انسان عارف همه چیز را از خدا و برای خدا می‌داند و همیشه سر تسلیم در برابر اراده‌های الهی فرود می‌آورد، نه اینکه مثل بعضی از عارف‌نماها در حوادث روزگار طلبکار از خدا باشد و دست به شکایت بزند؛ آری عرفان امام علی علیه السلام در مسیر قرآن و عترت است که اینچنین در تاریخ ماندگار و تأثیرگذار شده است.

۳-۸. تقوای الهی

امام علی علیه السلام، این عالم علم معقول، این عارف اهل شواهد و این عابد اهل ذکر، در جایی دیگر کسوت تعلیم به تن می‌کند و سوار بر توسن موعظه، جانانه در میدان اخلاق می‌تازد.

در سخن ایشان هیچ نشانی از سبک رایج و مرسوم در طرح مباحث اخلاقی دیده نمی‌شود. امام پیچیده‌ترین مباحث عالی معرفت‌النفوس و عرفان را به ساده‌ترین، زلال‌ترین و تأثیرگذارترین شکل منتقل می‌کند؛ به نحوی که در عین وزانت و گیرایی مطالب، مخاطب احساس دلنشینی و خوشایندی در خودش می‌یابد. کسی که پای موعظه مولا علیه السلام می‌نشیند احساس رسمی بودن در برخورد با این آموزه‌ها نمی‌کند و آن را به سهولت در جان خویش می‌یابد.

سخن امیرالمؤمنین سخن فقیهان مدرسه‌ای نیست، نصایح ایشان در چارچوب‌های آشنای درسی بیان نمی‌شود. این نصایح مجموعه‌ای است پویا، زنده و روان که چونان سیلی خروشان به راه می‌افتد و تا عمق جان مخاطب نفوذ می‌کند و بنیاد هستی او را زیر و زبر می‌سازد.

برای مثال، ایشان مجموعه‌ای از صفات عرفانی و اخلاقی ناب را در یک خطبه مرتب می‌کند که نظیری در مباحث عرفانی بشری وجود ندارد و هیچ کس بدون توجه به آن نمی‌تواند از وادی عرفان بگذرد. در این خطبه امام بیش از یک‌صد ویژگی برای اهل عرفان و تقوا معرفی می‌کند:

« قَالَمَتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنْطِقَهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ وَ مَشِيئُهُمُ التَّوَاضُّعُ غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ نُزِّلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نُزِّلَتْ فِي الرَّخَاءِ »

اما پرهیزکاران در دنیا نمودار فضیلت‌های برترند، گفتارشان راست و لباسشان میانه روی و راه رفتنشان با فروتنی است. آنها چشم خود را بر آنچه خدا حرام کرده است می‌پوشند و گوش‌های خود را وقف علم مفید کرده‌اند. حال و رفتارشان در



روزگار سختی و گشایش یکسان است (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳، ص ۴۹۳).

لازم به ذکر است که این خطبه همان است که امیر المؤمنین در پاسخ به سؤال یکی از عابدان روزگار به نام "همام" ایراد فرموده است. هنگامی که این صحابی از امیر المؤمنین خواست تا وصف متقین بگوید، امام به پاسخی گذرا اکتفا کرد. اما همام اصرار کرد و امام دانست که این مرد زنده دلی است تشنه کام که جز به شواهد و رؤیت اوصاف متقین قانع نمی-شود:

این سخن شیر است در پستان جان بی کشنده خوش نمی‌گردد

روان (مولوی، دفتر اول، ص ۱۱۱)

حضرت در این خطبه، در قامت تصویرگری چیره دست و معماری توانا، بنای رشید سخن را سامان می‌دهد و ابعاد مختلف تقوا را در صحنه عینی و عملی زندگی متقین پیاده می‌کند و آن اوصاف پنهان بر عرفان را عیان می‌سازد. در اینجا گفتار و رفتار، اندیشه و نیت، دنیا و عقبی، شب و روز، ماده و معنا، اخلاق و ادب و نیز فرد و اجتماع در هم می‌آمیزند و منشوری هزار رنگ می‌سازند (انصاری، ۱۳۹۵، ص ۸۷).

این خطبه، جامع‌ترین نقشه راه دست‌یابی به فضیلت تقوا و عرفان و کامل‌ترین متن درباره این حقایق نجات بخش در معارف دینی ما است.

۴-۸. زهد ورزی حق گرایانه

سخن امام در فرازهایی از نهج البلاغه رنگ زهد و بی‌اعتنایی به دنیا به خود می‌گیرد:

« وَ إِنِّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَاهُونَ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِّ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا مَا لَعْلَى وَ لَنْعِيمٍ يَفْنَى وَ لَذَّةٍ لَا تَبْقَى »

بی‌گمان دنیای شما نزد من از برگگی که ملخی در جهان می‌جود ناچیزتر است؛ علی را با نعمت ناپایدار و لذت ناماندگار چه کار!!! (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴، ص ۴۹۷)

و در جای دیگر می‌فرمایند:

« وَاللَّهُ لَدُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ خِنْزِيرٍ فِي بَدِّ مَجْدُومٍ »

به خدا سوگند این دنیای شما در نزد من، پست‌تر از استخوان خوکی است که در دست جذامی (بیماری جذامی) باشد (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۶، ص ۷۴۱). اما این زهد و بی‌اعتنایی به دنیا، زهدی است عارفانه و آگاهانه؛ زیرا در یکی از حکمت‌ها امام زهد حقیقی را با عبارتی بلیغ و گویا ترسیم می‌کند:

« أَلْزَهُدُ كَلْمَةٌ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ { لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ } وَ مَنْ لَمْ يَأْسِ عَلَى الْمَاضِي وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرْفِيهِ »

تمام زهد بین دو کلمه از قرآن است که خدای سبحان فرمود { بر آنچه از دست دادید حسرت نخورید و به آنچه دست یافتید سرمست و شاد نشوید (حدید/ ۲۳) } آن کسی که بر گذشته افسوس نخورد و به آینده شادمان نباشد، زهد را به تمامی یافته است (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹، ص ۸۰۶).

همچنین در خطبه ۸۱ زهد را تعریف می‌کند: ای مردم! زهد کوتاهی آرزو، شکر و سپاس در برابر نعمت‌ها و پارسایی در



برابر محرمات الهی است.

حاصل این زهد عالمانه، عارفانه و حکیمانه نیز رهایی از آفات دنیا و برخورداری از نعیم الهی است. زهد عرفانی در نظر مبارک امام علیه السلام داشتن و دارا بودن هست ولی دلبستگی داشتن به دنیا و آنچه در دنیا هست هرگز.

زاهد آن نیست که گوشه‌گیری کرده و از نعمت‌های الهی بهره نمی‌برد؛ بلکه زاهد از نعمت‌ها بهره می‌برد و شکرگزار است و آرزوی دست نیافتنی او را به وهم و خیال نمی‌افکند. عارف زاهد اندیش، واقع‌نگر است. حضرت در حکمت سوم نهج البلاغه بازم تعریف دیگر و دقیقی از زهد بیان می‌کنند. ایشان می‌فرمایند: (الزهد ثروة)، زهد ثروت و دارایی است. نمی‌گوید مال ثروت است؛ می‌گوید دل نبستن به دنیا دارایی است. (جلیلی نرگسی، ۱۳۹۹، ص ۴۲) و در نهایت برترین و بافضیلت‌ترین زهد را پنهان کردن زهد می‌داند؛ «أَفْضَلُ الزُّهْدِ إِخْفَاءُ الزُّهْدِ». (نهج البلاغه، حکمت ۲۸، ص ۶۷۸)

یک سوال؟ آیا زهد و بی‌میلی در همه جا پسندیده است؟ آیا انسان می‌تواند به همه چیز بی‌میل باشد؟ روشن است که بی‌رغبتی تا این حد خلاف عقل است. پس باید محدوده زهد مشخص باشد و انسان بداند که در کجا باید زهد پیشه کند و در کجا این رویه را ترک گوید. امام می‌فرمایند اهل عرفان و تقوا به امور فانی و زودگذر دل نبندند و به اموری که باقی و حیات‌طیبه هستند با رغبت هستند.

۵-۸. حمیت و شجاعت

حمیت در لغت به معنای غیرت و جوانمردی است. در آن سوی شخصیت این انسان عارف، عاشق، عاقل و عابد که اصول اخلاقی را به کامل‌ترین شیوه به اصحابش می‌آموزد، کسی قرار دارد که در نهایت شوکت و شکوه و قدرت سخن می‌گوید. او عارفی اتم و اکمل است که در اوج اقتدار رو به سپاهیان خویش می‌ایستد و آخرین حد غیرت و حمیت را به نمایش می‌گذارد و آنگاه جمله جاودان و ماندگار خویش را بر زبان جاری ساخت:

«فَالْمُوتِ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاةِ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ» (نهج البلاغه، خطبه ۵۱، ص ۹۷).

پس بدانید که حیات با ذلت مردن است گرچه بمانید جهاد در راه خدا حیات است گرچه بمیرید. یعنی در دیدگاه این انسان عارف، حیات و ممات واقعی و حقیقی تعبیر ژرف و دقیقی جز برای خدا زندگی و بندگی کردن ندارد.

۶-۸. ذکر حقیقی

یاد خدا بودن در همه امور از بهترین خصایص امام عارفان در نهج البلاغه شریف است. دل ایشان در هر جایی با یاد خدا روشن و همراه بوده است. امام علیه السلام در خطبه ای ثمرات ذکر خدا را می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ تَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ وَ تَبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ وَ تَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانِدَةِ». (نهج

البلاغه، خطبه ۲۲۲، ص ۴۸۸)

امام در این بخش آیه ۳۶ سوره نور را تفسیر و تبیین می‌کنند و می‌فرمایند: خدای سبحان ذکر و یاد خود را مایه روشنی قلبها قرار داد یعنی همان‌گونه که آئینه با زدودن غبار از آن جلا می‌یابد، قلب نیز با ذکر خدا جلا می‌یابد؛ زیرا ذکر حقایق را به قلب یادآوری می‌کند و قساوت آن را به نرمی مبدل می‌سازد. پس از ناشنوایی دل، گوش دل با ذکر خدا برای شنیدن و درک حقایق باز می‌شود و چشم قلبها پس از ضعف در بینایی بدان شنوا می‌شود. یعنی چشم دل با ذکر خدا



برای دیدن و درک حقایق بی‌نا می‌شود. قلب‌ها هم پس از عناد و لجاجت با حق و عدل، به وسیله ذکر تسلیم آن می‌شوند. یعنی قلب با ذکر خدا برای فهم حقایق خاضع می‌شود (شیرازی، ۱۳۹۹، ص ۴۲۶).
و یا در جایی دیگر فرموده‌اند: « كُنْ لِلَّهِ مُطِيعاً وَ بِدِكْرِهِ اِنْسَاءً » (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳، ص ۴۹۲).
یعنی اوامر و نواهی خدا را به گوش جان بشنو و به کار بند و با یاد الهی انس بگیر و از آن دلگیر و بی‌حوصله نباش.
بنابراین باید دل عارف همیشه با خدا و برای خدا و بخاطر خدا باشد.

۷-۸. عمل به علم

به این واقعیت نیز باید توجه کامل داشته باشیم که منشاء عمده خرده گیری‌های دشمنان نسبت به دین ما اعمال ماست و بهترین راه تبلیغ دین مقدس ما نیز اعمال ماست؛ یعنی چون دیگران اعمال بد ما را می‌بینند و گمان می‌کنند که این بدی‌ها مربوط به اسلام است! طبعاً نسبت به اسلام اظهار تنفر می‌کنند و از آن می‌گریزند و در این صورت اگر ما هزاران برهان قاطع از طریق فلسفه و عرفان اقامه کنیم، ولی عمل به علم خودمان نداشته باشیم، مؤثر نخواهد بود که دو صد گفته چون نیم کردار نیست.

حضرت علی علیه السلام آن دریای علم همیشه عمل را مقرون و مکمل علم می‌دانند و تأکید دارند که علم و عمل انسان‌ساز است و سعادت حقیقی دنیا و آخرت را به ارمغان می‌آورد. آن حضرت می‌فرمایند:

« الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ وَ الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ »

علم همراه با عمل است، پس هر کسی چیزی می‌داند باید به آن عمل کند، زیرا اگر کسی به دانسته‌های خود عمل نکند، معلوم می‌شود که در حقیقت عالم نیست و تنها اطلاعات سطحی دارد. علم عمل را فرا می‌خواند پس اگر عمل آمد، علم باقی می‌ماند، وگرنه رخت بر می‌بندد و از او جدا می‌شود، مثل کسی که می‌داند شیری درنده پشت سر اوست که ناچار باید فرار کند، پس اگر فرار نکند، دلالت می‌کند که علم ندارد؛ چون به علم خود مبنی بر آمدن جانور درنده عمل نکرده است (شیرازی، ۱۳۹۹، ص ۵۱۴).

یا در جای دیگر می‌فرمایند:

« لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا وَ يَقِينَكُمْ شَكًّا. إِذَا عَلِمْتُمْ فَأَعْمَلُوا وَ إِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدَمُوا »

یعنی علم خود را با عمل نکردن به دانسته‌ها به جهل و شک تبدیل نکنید، زیرا فردی که به دانسته خود عمل نکند، همانند انسان جاهل است. پس وقتی چیزی را دانسته‌اید، به آن عمل کنید و اگر به چیزی یقین پیدا کردید، بر اساس آن یقین اقدام به عمل نمایید. به عبارت دیگر، جهل فقط ندانستن نیست. اگر علم داشته باشی ولی عمل نکنی جاهل هستی (شیرازی، ۱۳۹۹، ص ۴۷۹).

در راه و روش امام علیه السلام، عمل انسان را بالا می‌برد، نه فقط دانستن؛ اگر دانستن کافی باشد، همه کتابخانه‌ها و کتاب‌ها از همه افراد روی زمین بالاتر و با ارزش‌تر هستند. در نظر امام علی علیه السلام، آنان که اهل علم هستند، باید پیش از آنکه اجل‌شان فرا رسد، در ایام مهلت به عمل پردازند و در ایام فراغت پیش از آنکه گرفتار شوند، تلاش کنند تا سعادت‌مند و رستگار شوند.



۸-۸. صداقت

از مهم‌ترین کمالات انسانی و شاخصه های والایی عارف در دیدگاه امام علی علیه السلام صداقت است. صداقت راستی آدمی است و در حقیقت یکتایی در پندار و گفتار و کردار است. اینکه انسان وجودش از راستی بهره‌مند باشد و دارای دو صورت و دو سیرت و دو زبان نباشد، بلکه بر همه چیز آدمی یگانگی و یکرنگی حاکم باشد و به صورت راست پنداری، راست گفتاری و راست کرداری جلوه‌گر باشد. انسان جز به صداقت به خود حقیقی‌اش دست نمی‌یابد. هر چه انسان از صداقت بیشتری بهره‌مند باشد، از کمال انسانی و عرفانی والاتری برخوردار می‌شود و به مقام شاسته خود نزدیک‌تر می‌شود. از امیر مؤمنان علی علیه السلام در تبیین وجهی از این مقام چنین وارد شده است:

«الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارٌ عَافِيَةٌ لِمَنْ فَهَمَّ عَنْهَا». یعنی دنیا سرای راستی برای کسی که با او صادق باشد و خانه عافیت است برای کسی که آن را درست بشناسد (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱، ص ۷۱۲).

بنابراین اگر انسان عارف با دنیا با صداقت رفتار بکند، دنیا حقیقت خود را بی پرده و صادقانه به وی خواهد گفت و دنیا سرای عافیت و تندرستی است در صورتی که بفهمد چگونه با دنیا رفتار کند تا از بلاهای آن یعنی خطاها در امان باشد (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۱، ۱۴۵).

حقیقت هستی بر صدق است و هندسه عالم بر صدق بنا شده است و در این عالم چیزی جز بر اساس صدق رو به حقیقت نمی‌کند و به کمال حقیقی و عرفان ناب نمی‌رسد. حقیقت انسان، آن مقام ملکوتی و عرفانی اوست که انسان باید با تلاش و زحمت و جدیت از مرتبه ملکی به مرتبه حقیقی دست یابد و اگر عاری از صدق باشد راه به حقیقت هستی نمی‌برد. امام علی علیه السلام جلوه جامع صداقت است. نجات و کرامت حقیقی در صداقت است و هر کس بر این مبنا سیر نماید، قرب می‌یابد و به حقیقت هستی نزدیک می‌شود و با حق همسو می‌شود و قوت و کرامت و عزت حق می‌یابد که از امیرمؤمنان این گونه نقل شده است: «الصِّدْقُ لِبَاسُ الْحَقِّ» یعنی صداقت لباس حق است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۸).

۸-۹. سماحت

سماحت در لغت به معنای بخشندگی، گذشت، آسان‌گیری و سهل‌گرفتن امور است (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۳۵۵) و بدین منظور به کار می‌رود که انسان در رفتار با دیگران، در مناسبات انسانی، در زندگی، در کسب و کار، در دوستی و دشمنی، از بخشش، گذشت و آسان‌گیری بهره‌مند باشد. سماحت راه رشد و تکامل حقیقی است و انسان به فطرتش متمایل به بخشش و گذشت و مدارا است و بهتر است که چنین انسانی بر چنین سماحتی استوار باشد و نه اینکه انسان خود را مجاز ببیند که مثل بعضی از صوفی‌ها، مرزها را زیر پا بگذارد و فراتر از حدود الهی و قوانین رود که این امر جلوه دنیاطلبی، خودخواهی و خودمداری است. امام علی علیه السلام فرموده‌اند:

«كُنْ سَمِحًا وَلَا تَكُنْ مُبَدِّرًا وَ كُنْ مُقَدِّرًا وَلَا تَكُنْ مُقْتَرًّا» یعنی: بخشنده و گذشت داشته باش، ولی در آسان‌گیری و بخشندگی اسراف نکن و به اندازه‌ای که با صلاح و حکمت باشد انفاق کن ولی هرگز بخل نورز (شیرازی، ۱۳۹۹، ص ۳۵۹).

آنان که بنای زندگی و سلوک فردی و اجتماعی را بر نرمی، بخشندگی، بزرگواری و آسان‌گیری قرار می‌دهند، به کمالی



دست می‌یابند که زندگی فردی و اجتماعی را جلوه انسانی می‌بخشد. سماحت نشانه خوبی برای تشخیص سلامت روحی و روانی فرد و جامعه است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۸).

انسان عارف و سالک اهل سماحت، محبوب خدا است و واجد کمالی است که بیشترین عرصه جلوه انسانیت است؛ پیام امام علی علیه السلام در این مورد به این بیان است: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى يُحِبُّ السَّهْلَ النَّفْسُ السَّمْحَ الْخَلِيفَةَ الْقَرِيبِ الْأَمْرِ» یعنی: همانا خدای پاک و بلند مرتبه شخص ملایم طبع و آسانگیر و گشاده دست و سهل گیر را دوست دارد (غرر الحکم آمدی، ۱۳۹۰، مجلد ۴، ص ۵۵۱).

از امام کاظم علیه السلام پرسیدند: آقا جمع بین این دو حرف یعنی چه که انسان هم مقتدر و افراط گر نباشد و هم تفریط نکند؟ حضرت فرمودند: (مَا بَيْنَ الْمَكْرُوهِينَ الْإِسْرَافِ وَالْإِقْتَارِ) جمع بین دو مکروه است که انسان اهل اسراف نباشد از یک طرف و از طرف دیگر هم اهل سخت گیری نباشد (جلیلی نرگسی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۸).

۱۰-۸. همراهی علی علیه السلام با قرآن

بر اهل علم و عرفان و همچنین گواهی تاریخ روشن و مشخص است که حضرت علی علیه السلام همیشه با قرآن بوده و در محور قرآن هم خلافت کرده و هم بندگی و روزگار گذرانده است. ایشان قرآن را اسوه خود قرار داده و در این باره می‌فرمایند:

« مَا جالسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ: زِيَادَةٌ فِي هُدًى أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمِي »

یعنی هر کس با قرآن همنشینی کند با فزونی یا کاستی از کنار آن برخوردار خواهد خاست؛ یعنی بر هدایتش می‌افزاید یا از کوردلی یا نابینایی او می‌کاهد. منظور از مجالست و هم نشینی یادآوری و فهم آن است. زیرا وقتی که انسان دستورات قرآن را در انجام دادن اعمال صالح و ترک اعمال ناپسند می‌خواند و به آن عمل می‌کند بر هدایت او افزوده شده و از انبوه جهل و نادانی‌اش کاسته می‌شود (شیرازی، ۱۳۹۹، مجلد ۳، ص ۷۰).

در نظر حضرت علی علیه السلام هر کس را قرآن شفاعت کند، بدون شک شفاعتش پذیرفته می‌شود و هر کس را در روز قیامت قرآن از او شکایت کند، گفته قرآن قطعاً تصدیق می‌شود و موجب کیفر و عذاب می‌شود. به یقین برای رسیدن به مقامات عالی همواره قرآن بهترین راهنما و برترین یاور است.

قرآن سرمایه‌ای است عظیم، که هر کس و هر جامعه‌ای از آن بهره گیرد و دستوراتش را به کار ببندد، نه گرفتار فقر معنوی می‌شود و نه فقر مادی؛ و آنها که به آن پشت کنند، گرفتار هر نوع فقر خواهند شد. البته ممکن است کسانی باشند که اصلاً در زمره پیروان قرآن نباشند، ولی اعمال آنها هماهنگ با بخشی از تعلیمات قرآن باشد، مثلاً دروغ نگویند و خیانت نکنند و به حقوق دیگران تجاوز نکنند؛ این افراد نیز به همان مقدار شاهد موفقیت، پیشرفت و پیروزی خواهند بود (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۵۵۵).

۱۱-۸. شرافت کار کردن و پرهیز از رهبانیت

از دیدگاه امام علی علیه السلام عارف کسی است که برای عزت خود، خانواده و همچنین عمران و آبادی مملکتش پرتلاش باشد. انسان تنبل و خمود و کسل، نشاط عبادت و ذکر هم ندارد. انسان عارف عزیز و پر نشاط است و این به دست



نمی‌آید مگر با کار. اساساً کار وجود انسانی را به جریان می‌اندازد و استعدادهای نهفته را شکوفا می‌سازد (ناظم زاده قمی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۹).

در ماجرای ازدواج با حضرت فاطمه علیها السلام هنگامی که برخی برای جست و جوی حضرت علی علیه السلام بر می‌خیزند تا وی را تشویق به خواستگاری فاطمه علیها السلام کنند. او را در نخلستان یکی از انصار مشغول به کار می‌یابند و می‌بینند که با شتری آب می‌کشد و نخلستان را آبیاری می‌کند. در گفت و گوی میان او و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به هنگام خواستگاری، پیامبر به او توصیه می‌کند که شترش را برای کار آب کشی از چاه نزد خود نگه دارد و آن را نفروشد (درگاهی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۳).

برای امام علی علیه السلام مشروعیت کار مطرح بود نه نوع آن. باورش این بود که اثر کار باید مشروع باشد و آدمی بتواند از عهده آن برآید. بر انسان لازم است به کار تن دهد و این امر هم بخاطر رفع نیازهای اجتماعی و هم برای تأمین معاش شخصی است.

علی علیه السلام درختکاری و باغ داشتند. با کاشتن درخت‌ها و مخصوصاً درخت خرما، زمین‌ها را آباد و آب و خوراک و غذای مردم را فراوان می‌کردند. گاهی به حفر قنات و چاه می‌پرداخت و از اینکه توانسته بود خدمتی برای به حرکت درآوردن چرخ اقتصادی جامعه انجام دهد، خوشحال بود (قائمی، ۱۳۷۳، صفحات ۲۰۲ و ۲۰۳).

عارف هیچ گاه نه خودش و نه جامعه را منفعل نمی‌کند. چون جامعه و مردم را اهل و عیال خدا می‌داند و برای پیشرفت هر چه بیشتر آن برنامه دقیق و هوشمندانه دارد. عارف همچنان که خودش را می‌سازد، دوست دارد دنیا نیز ساخته شود و همه از آن بهره ببرند تا حیات طیبه را در این دنیا هم ببیند.

۱۲-۸. توبه

سیر و سلوک الی الله درجات و مراتب گوناگونی دارد که توبه نیز در آن مراحل نقش اساسی و سازنده را بر عهده دارد. توبه در لغت به معنای رجوع است. وقتی بنده به مولای خود بر می‌گردد، می‌گویند توبه کرده است. ذات اقدس الله در قرآن کریم در آیه ۳۱ سوره نور به همه مؤمنان دستور توبه می‌دهد: { وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّهُمْ تَفْلِحُونَ } یعنی: ای اهل ایمان! همگی به سوی خداوند بزرگ توبه کنید امید آنکه رستگار شوید. توبه چون به معنای رجوع است؛ گاهی رجوع از معصیت به اطاعت، گاهی رجوع از مخالفت به موافقت، گاهی رجوع از ترک اولی به اولی و گاهی رجوع از غیر خدا به خدا است. سخن نورانی امام العارفین در این مورد این چنین است: « بَادِرُوا الْمَعَادَ وَ سَابِقُوا الْأَجَالَ، فَإِنَّ النَّاسَ يُوْشِكُ أَنْ يَنْقَطَعَ بِهِمُ الْأَمَلُ وَ يَرْهَقَهُمُ الْأَجَلُ وَ يَسُدُّ عَنْهُمْ بَابُ التَّوْبَةِ » (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳، ص ۳۷۶). یعنی: حال که چنین است با اعمال صالح به سوی قیامت بشتابید و بر مرگ پیشی جویند؛ زیرا چه بسا مردمی که به آرزوهای خود نرسند و مرگ آنها را در کام خود کشد و درهای توبه بسته بشود. امام علیه السلام در بخشی از این خطبه به ارزش عمل و توبه اشاره کرده و همگان را به توبه کردن فرا می‌خواند. اصل مهم در توبه و بازگشت به سوی خدا، توبه نصوح است که خداوند متعال در آیه ۸ سوره مبارکه تحریم چنین آمده است: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً }، ای اهل ایمان به سوی خداوند توبه کنید، یک توبه حقیقی و خالصانه. توبه کمیت و کیفیتی دارد. کمیت توبه آیه ۳۱ سوره نور و کیفیت توبه آیه ۸



سوره مبارکه تحریم است. اگر توبه فراگیر باشد و انسان از همه خلافها توبه کند و نصح یعنی خالص و حقیقی باشد، آنگاه لغزش‌های گذشته بخشوده می‌شود و درجات عرفانی را سیر می‌کند.

۹. راه عرفان، عبادت است.

(وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ). ذاریات/ آیه ۵۶

در خصوص این آیه بعضی از مفسران گفته‌اند که لِيَعْبُدُونِ به معنای لِيَعْرِفُونِ است و در پاسخ این سوال که چرا خداوند به جای لِيَعْبُدُونِ در قرآن لِيَعْرِفُونِ به کار نبرده است گفته‌اند: برای اینکه ما پی ببریم که راه معرفت از طریق بندگی و عبادت است و این نکته ظریف در ادعیه ائمه اطهار علیهم السلام بخصوص در بیانات حضرت سیدالشهداء علیه السلام مکرر آمده است. لذا راه رسیدن به خداوند متعال از شاه‌راه عبادت است و راه‌های دیگر فرعی و خاکی و منجر به سقوط به دره‌های خطرناک می‌شود. پس معنای آیه چنین است که: من جن و انس را نیافریدم مگر اینکه مرا عبادت کنند» و از طریق عبادت به معرفت دست یابند» (حسن زاده، ۱۳۹۷، ص ۹۱).

۹-۱. تزکیه نفس در نهج البلاغه

تزکیه نفس از بنیادی‌ترین مباحثی است که در نهج البلاغه وجود دارد. واژه تزکیه در لغت به معنای رشد و نمو دادن است و از آنجا که به رشد معنوی و درونی انسان مربوط می‌شود و لازمه پاکی و تطهیر باطن است. معنای تطهیر و پاک گرداندن را نیز برای این واژه به کار برده‌اند. اهمیت تزکیه نفس بخاطر این است که خود امام علی علیه السلام طلایه‌دار تزکیه و اخلاق نیکو برای مردم بودند و در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه به صورت پراکنده مردم را به اصلاح خویش فرا خوانده‌اند.

۹-۲. راه‌های خودسازی:

الف: اصلاح باطن. کسی که باطن خود را اصلاح کند خداوند ظاهرش را اصلاح می‌کند و آن کسی که برای دینش کار کند خداوند دنیایش را سامان دهد و هر کسی که رابطه میان خود و خدا را نیکو کند، خدا میان او و مردم را اصلاح کرده و عزیزش خواهد کرد (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۳).

ب: داشتن روزی حلال و پاک. خوشا به حال کسی که خود را در دلش کوچک می‌شمارد و کسب و کار او پاک و اخلاقیش نیکوست (نهج البلاغه، حکمت ۱۲۳).

ج: دوری از گناه. ترک گناه آسانتر از درخواست توبه خواهی است (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۰).

ت: تفکر. اندیشیدن آینه‌ای شفاف است و عبرت گرفتن از حوادث بیم دهنده‌ای خیرخواه. برای ادب کردن خود همان بس که از آنچه برای دیگران نمی‌پسندی دوری کنی (نهج البلاغه، حکمت ۳۶۵).

د: دوری از طمع. ای مردم کار تربیت خودتان را، خودتان بر عهده بگیرید و نفس خود را از عادت‌هایی که به آن حرص دارد بازگردانید (نهج البلاغه، حکمت ۳۵۹).

۹-۲. موانع خودسازی:

الف: بخل. تنگ نظری و بخل سررشته متمم عیبها است و افساری است که انسان را به سوی هر بدی می‌کشاند (نهج



البلاغه، حکمت ۳۷۸).

ب: خود بینی و تکبر. حرص و تکبر انسان را به فرو رفتن در گناهان فرا می‌خواند (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱).

ه: غیبت. غیبت کردن کار شخص ناتوان است (نهج البلاغه، حکمت ۴۶۱).

و: افراط و تفریط. جاهلان را نمی‌بینی، مگر آنکه زیاده‌روی می‌کنند یا کوتاهی (نهج البلاغه، حکمت ۷۰).

ز: عیب گیری. بزرگ‌ترین عیب آن است که از دیگران چیزی را عیب بگیری که در خود تو وجود دارد (نهج البلاغه، حکمت ۳۵۳).

ح: شرک در عبادت. یکی از آن صفات ناپسند اینک شریکی برای خداوند در عبادات واجب برگزیند (نهج البلاغه، خ ۱۵۳).

ط: طمع. طمع انسان را به چشمه آب می‌برد ولی تشنه باز می‌گرداند و ضمانت می‌کند ولی وفا نمی‌کند (نهج البلاغه، حکمت ۲۷۵).

۱۰. نتیجه

انسان برای رسیدن به مقامات والای الهی و قرآنی، نیازمند راهنما و استاد است تا دستش را بگیرد و به مقصود برساند. طی طریق این مقصد در وادی عرفان با امام علی علیه السلام طبق نسخه‌های نهج البلاغه بسیار عالی و ثمر بخش است. بررسی‌ها در این تحقیق نشان داد که عارف واقعی و حقیقی امیر مؤمنان علی علیه السلام هستند و باید ایشان را الگو و اسوه خود قرار دهیم و از نهج البلاغه بیشتر استفاده کنیم. هر کسی که در راه عرفان قدم بر می‌دارد باید خودش را بشناسد و وظیفه خود را کامل انجام بدهد. چرا که عمل به علم، انسان ساز است. همه معیارهای عرفانی حضرت علی (علیه السلام) به دور از افراط و تفریط و برای هر فردی قابل استفاده است. تاریخ گواهی داده است که امام العارفین هیچ‌وقت از مردم کناره‌گیری نکرده‌اند و با مردم بوده‌اند و از خودشان بهترین تعاریف برای زهد، خداشناسی، تقوا و غیره را برای رهروان الی‌الله به یادگار گذاشته‌اند.

در نظر امام در نهج البلاغه، هر کس که اراده کند و توبه خالصانه و صادقانه کند، طبق قرآن در توبه برای او باز و عمل صالحش یاری‌گر وی خواهد بود. عرفانی بودن ایشان در بخشش و صداقت، اوج تربیت درونی را برای زندگی در عرصه اجتماعی به نمایش گذاشته است؛ زیرا یکی از مؤلفه‌های اصلی برای داشتن مدینه فاضله سلامت روانی در راست‌گویی و سماحت است. انسان عارف در منظر امام علی علیه السلام خودش را ملزم به کار کردن جهت تأمین مایحتاج زندگی خود می‌کند تا دست نیاز به سمت دیگری نبرد. قرآن همیشه در متن زندگی و بندگی امام علی علیه السلام بوده و با آن همراه بوده است تا هم خودش و هم امت اسلامی را در صراط مستقیم هدایت کند و به مقام علیین برساند. آن کسانی که می‌خواهند عارف بشوند، حضرت علی علیه السلام برای آنها راه را هموار کرده و مراحل و موانع تزکیه نفس را با ظرافت هر چه تمام‌تر و عالی‌تر ترسیم کرده تا بتوانند حرکت کنند و به سعادت برسند، آری این امام العارفین علی علیه السلام است و دست مریدان خود را می‌گیرد.



منابع و مآخذ:

- قرآن کریم به ترجمه حسین انصاریان.
- نهج البلاغه به تحقیق صبحی صالح.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۳۸۹ق، لسان العرب، مترجم: انتشارات دارالفکر، بیروت لبنان.
- انصاری، محمدعلی، ۱۳۹۵ش، فروغ حکمت، انتشارات بیان هدایت نور، چاپ اول، مشهد مقدس.
- برنا، علی محمد، ۱۳۹۷ش، سیری در عرفان عملی اسلام، چاپ اول، انتشارات میر رضی، قم.
- جلیلی نرگسی، رضا، ۱۳۹۹ش، در نجف، انتشارات نورالزهراء، چاپ اول، قم.
- حسینی شیرازی، محمد، ۱۳۹۹ش، مترجم: سید محمدرضا غیائی کرمانی، توضیح نهج البلاغه، انتشارات دلیل ما، چاپ اول، قم.
- حسن زاده، صادق، ۱۳۹۱ش، جام عرفان، انتشارات آل علی، چاپ اول، قم.
- درگاهی، حسین، ۱۳۹۸ش، علی علیه السلام حقیقت خداداری، انتشارات شمس الضحی، چاپ سوم، تهران.
- رسولی محلاتی، سید هاشم، ۱۳۹۰ش، غررالحکم و درر الکلم، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، تهران.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۸۱ش، طایر فرخ پی (کمالات انسانی در نهج البلاغه)، انتشارات دریا، چاپ دوم، تهران.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۹۰ش، لغت نامه، دانشگاه تهران، چاپ ششم، تهران.
- سعدی شیرازی، ابو محمد مشرف الدین مصلح بن عبدالله بن مشرف، ۱۳۹۸ش، غزلیات، انتشارات آسمانگون، چاپ اول، تهران.
- قائمی، علی، ۱۳۷۳ش، خانواده از دیدگاه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، انجمن اولیاء و مربیان، چاپ اول، تهران.
- لیثی، کافی الدین علی بن محمد، ۱۳۷۶ش، عیون الحکم المواعظ، تحقیق حسین بیرجندی، انتشارات دارالحدیث، چاپ سوم، قم.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۰ش، پیام امیرالمؤمنین علیه السلام، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ سوم، قم.
- ۱۵، مولوی، جلال الدین، مثنوی معنوی، ۱۳۹۹ش، تصحیح نیکلسون، انتشارات ققنوس، چاپ دوم، تهران.
- ناظم زاده قمی، سید اصغر، ۱۳۹۰ش، سیمای پر فروغ، انتشارات بوستان کتاب، چاپ سوم، قم.
- نیکلسون، عرفان عارفان مسلمان، ۱۳۷۲ش، مترجم: اسدالله آزاد، انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ اول، مشهد.



The criterion of mysticism of Imam Ali (peace be upon him) in Nahj al-Balagha

Abstract

Implementing mysticism and mystical lifestyle is considered as one of the needs and tools for promoting the cultural and religious capital of today's society. In the meantime, using the correct and Islamic practical models will be necessary and instructive. One of these cases is the explanation of the criterion of mysticism in Nahj al-Balaghah. The mysticism of Imam Ali (as) is not a mysticism separate from Islam and the Qur'an, but is in the orbit of the truth of pure Muhammadan Islam (PBUH) and the interior of Sharia. This true mysticism encompasses all aspects of life, including outward, inward, individual and social. In all circumstances, those Imams have relied on the discussion of mysticism and have never abandoned the worship and knowledge that are associated with moving towards God, Because the root of all outward and inward misery of man is in his lack of knowledge and there is no salvation except mysticism and knowledge of God in the true sense of the word. The personality of Imam Ali (as) as the Imam of mystics throughout history, has had the greatest impact on the formation of Islamic mysticism and the greatest Islamic mystics have considered him the center of all mystics. Nahj al-Balaghah, as a rich source of mystical discussions in the theoretical dimension, is practical and contains sermons that lay the foundation of world love and cause the awakening of the heart, the attainment of righteous asceticism, protection, divine morality, etc., as well as an introduction. To obtain the degrees of mysticism in order to achieve the status of the supreme. The article is decorated with a descriptive, analytical approach and using library resources

Keywords: criterion, mysticism, selfcultivation, protection, Nahj al-Balaghah.

